



درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطهٔ پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، 21 تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. 22 و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ 23 من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. 24 ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان‌جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند،

جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی. 25 ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. 26 من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

وقتی یکی از بستگان نزدیک فوت می‌کند، به نظر می‌رسد که مردم مشتاق انجام هر کاری هستند که مرحوم همیشه در زندگی‌اش آرزو داشته است. عبارت پرهیزکارانه‌ای که در این مواقع شنیده می‌شود این است: «او می‌خواست که اینطور باشد...» عجیب است که فرد در گذشته کاملاً از این تحقق بی‌خبر است. با این حال، مردم همچنان با اشتیاق فراوان آرزوهای متوفا را برآورده می‌کنند. به نظر می‌رسد مردم فقط زمانی واقعاً از آرزوهای مرحوم آگاه می‌شوند که او دیگر نیست.

در متن موعظه امروز، به آخرین آرزوی خداوندمان عیسی مسیح پی می‌بریم. وضعیت به این شکل است: کمی پیش از مرگش بر روی صلیب، دعا کرد و به گونه‌ای دعا کرد که شاگردانش بتوانند تمام دعا هایش را بشنوند. در غیر این صورت، یوحنا نمی‌توانست آن را بنویسد. به نظر می‌رسد عیسی عمداً می‌خواست که شاگردانش و ما بشنویم که او چه می‌خواهد. او همچنین می‌خواست عمیق‌ترین آرزوی او را برای ما مسیحیان آشکار کند. در آیات ابتدایی یوحنا ۱۷، او کاملاً بر شاگردانی که دورش جمع شده بودند تمرکز کرد و برای آنها دعا کرد. سپس عیسی دعا را گسترش داد تا همه مسیحیان در همه نسل‌ها را دربر بگیرد. ما همین متن را اکنون خواندیم. پس این دعای عیسی برای ماست، همین امروز. و عمیق‌ترین آرزوی عیسی برای ما امروز چیست؟ او می‌خواهد ما مسیحیان یکی باشیم!

وقتی این را می‌شنویم، همه ما باید شرمنده باشیم، زیرا آرزوی مسیح را برآورده نکرده‌ایم. کلیساها در سراسر جهان از هم جدا هستند. و حتی در یک جماعت واحد نیز، متأسفانه اغلب درگیری‌ها و اختلافات وجود دارند. این واقعیتی بسیار غم‌انگیز است که متأسفانه باید با آن کنار بیاوریم. با این حال، آشکار است که وحدت مسیحیان برای عیسی بسیار مهم بود. اما آنچه از این هم مهم‌تر است، پایه و اساس این وحدت است. اگر نگاه عیسی را دنبال کنیم، مستقیماً به پدر آسمانی می‌رسیم. در پدر آسمانی، سرچشمه و منشأ وحدتی را که باید داشته باشیم می‌یابیم. پس عیسی به شاگردان گوناگونش نگاه نمی‌کرد تا آنها را به هر قیمتی مجبور به اتحاد کند. تمرکز او کاملاً به جهت متفاوت بود: در خود خدا. بدون این وحدت الهی، هیچ وحدتی نیز در میان

ما مسیحیان وجود نخواهد داشت. ارزش دارد که کمی بیشتر به وحدت خدا بنگریم. وجود خدا حقیقتاً معجزه‌ای از وحدت است. در خدا، پدر، پسر و روح القدس هر کدام اشخاصی متمایز هستند، و با این حال چنان به هم پیوسته‌اند که می‌توانیم در یک جمله بگوییم: خدا یکی است و در همان حال سه شخص. وحدت، ذات خدا است که هیچ کشمکش قدرتی در آن وجود ندارد. وجود خدا به خودی خود مثل دادن و گرفتن بی دریغ است. خدا در اراده و هدفش هیچ‌گونه تضادی با خود ندارد. به عنوان مثال، عیسی خود را کاملاً تسلیم اراده خدا کرد؛ او خود را تا پای صلیب فروتن ساخت. و خدا دوباره او را برافراشت و عیسی جایگاه خود را در دست راست خدا گرفت. همان‌گونه که از این مسیر عیسی می‌توان دید: وجود خدا عشق و فداکاری متقابل بوده و هست. چون عشق به وجود طرف مقابل نیاز دارد، خدا هرگز تنها یک شخص نبوده است، اما در همان حال، خدا یکی بوده و هست.

معجزه بزرگ این است که عیسی ما مسیحیان را در این وحدت جای می‌دهد. اراده او این است که ما با خدا باشیم. اراده عیسی این است که ما از همان عشق و محبتی که بخشی از ذات خداست، سرشار شویم! او می‌خواهد ما با او باشیم!

«پدر، می‌خواهم کسانی که به من بخشیده‌ای، در جایی که هستم با من باشند و جلال مرا ببینند، جلالی که به من داده‌ای؛ زیرا پیش از بنیاد جهان مرا دوست داشتی.»

وحدتی که عیسی در اینجا از آن سخن می‌گوید، اساساً به خدا گره خورده است. حتی وقتی بقیه عهد جدید را می‌خوانیم، وحدت کلیسا را به عنوان یک ساختار سازمانی یکپارچه نمی‌یابیم. اگر قرار باشد همه فرقه‌ها را به زور در یک کلیسای بزرگ واحد جای دهیم، وحدت واقعی نخواهد بود. چنین وحدتی از ذات خدا سرچشمه نمی‌گیرد. پس چه چیزی ما را به این خدا متصل می‌کند؟ پاسخ، کلام خداست؛ خداوند از طریق کلامش خود را به ما پیوند می‌دهد. عیسی این را در دعایش بیان می‌کند آنجا که می‌گوید: «جلال خود را به آنها داده‌ام، جلالی که به من داده‌ای.»

واژه «جلال» واژه‌ای کلیدی در کتاب مقدس است. بیشتر مردم نمی‌دانند که این واژه در اصل به چه معناست و آن را با ثروت یا شهرت دنیوی اشتباه می‌گیرند. ما فکر می‌کنیم که برخی ستارگان سینما یا میلیاردرها ثروتی پر جلال دارند. اما این به هیچ وجه معنای کتاب مقدس نیست. در اصل، این واژه به معنای «سنگینی» یا «وزن» بوده است: چیزی که بسیار سنگین است، محکم در زمین لنگر انداخته و نمی‌توان آن را واژگون کرد. مهم‌تر از همه، کتاب مقدس دریافته بود که کلام خدا چنان محکم و استوار است که همواره آنچه را می‌گوید به انجام می‌رساند. کلام خدا را نمی‌توان واژگون کرد. خدا تمام جهان را از طریق کلامش آفرید. و همین جلال را در عیسی نیز می‌بینیم: عیسی کلامی گفت و ایلعازر برخاست. حتی دریا از فرمان عیسی اطاعت کرد. از طریق عیسی، خدا آخرین کلام خود را برای ما فرستاد و با این، پایه‌ای محکم به ما داد که می‌توانیم بر آن اعتماد کنیم. او جلال خود را به ما بخشید.

هر چیز دیگری در دنیای ما نامطمئن است. مردم می‌آیند و می‌روند. مردم وعده‌های بسیار می‌دهند و می‌توانند به همان سرعت آنها را بشکنند. اما کلام خدا، برخلاف سخن انسان، محکم و مطمئن است. کار عیسی برای ما بر روی صلیب محکم و مطمئن است. و از این طریق ما با خدای ابدی متحد می‌شویم! از این طریق ما یکی هستیم! از این طریق ما جلال خدا را داریم! و ما همواره دقیقاً در همین نقطه وحدت کلیسا را جستجو می‌کنیم.

همچنین می‌توان گفت: جلال خدا برای ما به این معنی است که ما با خدا هستیم. خدا می‌خواهد ما با او باشیم و با او بمانیم. و این وحدتی که در عیسی داریم، وعده دیگری را در درون خود نهفته دارد: وقتی دنیا وحدتی را که ما در عیسی و در خدا داریم

می‌بیند، درمی‌یابد که خدا او را نیز دوست دارد. این زبان عشق، زبانی است که هر کس می‌تواند آن را بفهمد. و این وظیفه شاگردان هم بود: انتقال همین عشق.

در آن هنگام، همان‌طور که با چشمانی خیره به آسمان نگاه می‌کردند، می‌توانستند بلافاصله در همانجا یک فرقه صعود را بنیان بگذارند. شاگردان می‌توانستند معبدی بسازند و تا پایان عمر به صعود باشکوه عیسی بپندیشند. اما این کار را نکردند. فرشته از پیش به آنها گفته بود: «چرا به آسمان خیره شده‌اید؟ بروید و آنچه عیسی گفت را به جا آورید. دنیا را همان‌گونه دوست بدارید که او شما را دوست داشت.» آمین.